

بر خدای تعالی گشتندی و دروغ بزرگ بود آن ایس بود یا کفران جن لغت الله
عظیم که شریک می گشتند مرق تعالی را و اثبات زن و فرزند می گوید نزد پروردگاری گشتندی که
چون ما قرآن می شنودیم نیستیم که این دروغ بود است که حق تعالی را شریک باشد
و زن و فرزند جن در قرآن منسوخ کرده است و دیدی عقلی نه از تعاضلی کند پس را
و بی سببی و عقلی حاصل آید و استقامت را و درین توضیح است که کفار را که ایشان معاند
و بی عقلمند السید سید و السقا و جماعه الشطط و ری العرفی از لسان و کان یقول
تاریخی خفیضا و خفیضا است کان و بقول خبر مقدمه علی علیه السلام یقول و انما
ظننا ان لن یقول الا نس و لیس علی الله لکنا و بدستی که ما کان می بودیم که ایشان
راست می گویند که خدای تعالی را زنت و فرزند و شریک تمام قرآن را شنودیم و استیم
ایشان دروغ می گشته اند از ایشان بیار شدیم و مسلمان گشته اند با صفت مصدر محدود
ای قول الله ای کذبوا بقرآنی و لیس من الا نس یعوذون برجال من اللی
قرآنهم رهقا و بدستی که بودند مردانی از آدیبان که پناه می گرفتند مردانی از
پرباز پس زیادت کردند بر این آدیبان پناه می گیرند پرباز را تجربه بزرگی و بددی یعنی
رهنق ایشانست یا زیادت کردند بر این آدیبان که پناه می گیرند پرباز را تجربه بزرگی و بددی یعنی
گرفته و با هلیت و کافری رسم آن بود که در قرآن بسفر گشتندی گشتندی که پناه

و قبل دروغ ۳

ی که هم بجلا تری بیان این موضع از پی قوم او و ازین سخن پرباز تجربه و کفری زیادت
شدی که آدیبان می ترسند از ما و پیمان می گیرند پس این بر بیان که قرآن را شنودیم و
که هیچ کس کسی را فیه و غیره مگر الله تعالی و پناه گرفتن روانست که حضرت و ازین خطا شد
و توجه حضرت کرد و ندخل جلد پس مؤمنان موحدا بود که چون برسد و پیمان او در خطا
ضرب کردید عوذ با بدی منی الشطان الرجیم و بگوید قلی است اعوذ بک من تمورات الشطان
واعوذ بک رب انی یضرون و معوذتین بخوانند و بگوید اعوذ بکلمات الله که کلمات کلمات
من شکر مطلق و ذرا و بگوید هیچ چیز نوری هرگز ندانست و الله یکی از بیان رسول صلوات
علیه و سلم گفت که در وقت کفر و کافری در سفر بودیم در میان ما که هر کس که می گشتندی
از راه شخصی رفت می برد آن شخص فریاد می کرد که ای کلا تری بیان ما در پناه تو آمده ایم
تو می گیرم آوازی شنودیم که ای که گشتندی و از راه کن دی پناه ما که فرات است از حال
گشتندی را که گرفت و ازین استمداج باشد عوذ با الله من ذلك نصیب تو نیست
پری خوانی کنی و از برای پرباز نونی کنی که کافری شوی و عوس بر تو طلاق شود و اعتقاد
بکتاب طایع و حشریات کنی و احضر ظنوا کما ظننتم ان لن یحیی الله اهلها
و بدستی که پرباز کافران بر دنیا که شما کافران که گمان می برید که هرگز زنده نمی گشتندی
تعالی هیچ کس را بعد از مردن پرباز که قرآن را شنود و لایق گشتندی و از راه اعتقاد

ان در
مشا
من
در پیری
د بوی سوختن و طریق
نهادن آن برای دفع
مضرته پرباز نونی